

از لابلای یادداشت ها و نیشته های روزمره ام

## پایان حاکمیت های قومی - قبیله‌ای در میهن عزیز ما افغانستان

اهمیت نقش و چگونگی سهمگیری شهروندان در تعیین مقدرات شان  
پس منظرو پیمادهای ناهنجار حکومت های تک تباری در کشور ما

تازه ترین الگوها در مورد چگونگی و نوع حاکمیت سیاسی در کشور  
نبود برنامه مدون در عرصه حکومتداری فاجعه ببار خواهد آورد  
نادیده گرفتن مسایل مهم و حیاتی توسط مشاطه گران "طالب" ها  
ساختار اقتدار قومی در سرزمین متعلق با افغان ها

از جمله مباحث مورد توجه در جغرافیای سیاسی، بحث اقوام، شیوه های شکل گیری و تجمع اقوام در گستره های جغرافیایی و شیوه تعامل درون قومیتی آنها با سایر گروه های قومی و نژادی بوده است. بحث بیشتر از آن منظر مورد توجه می باشد که اقوام در کشور ما با شکل مختلف در شکلگیری کشور با ادغام قومیتی نقش بسزایی داشته اند. از اینرو کشور عزیز ما افغانستان که موضوع محوری این پژوهش است، در چارچوب قاعده مذکور در ابعاد مختلف جغرافیایی، بویژه جغرافیای سیاسی مطالعه و بررسی شده است. بنا برین، این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی در پی شناسایی جایگاه اقوام در شکلگیری حاکمیت سیاسی و حاکمیت در افغانستان، بویژه پس از سال ۲۰۰۱ می باشد. نتایج این تحقیق و برخی تحقیقات دیگر نشان می دهد که ساختار قوم مدنا رانه قدرت در گذشته با پشتوانه ایدئولوژی ناسیونالیسم قومی به تبارگرایی و قوم گرایی در میان اقوام غیر حاکم نیز دامن زده، قوم گرایی را به پدیده طبیعی و شیوع یافته در همه ارگان های جامعه تبدیل نموده و موجب بحران هویت ملی در کشور ما شده است. کشور عزیز ما افغانستان، بدلیل تکرر و تنوع اقوام و طوایف، بمثابة جمع بزرگی از نژادها و گروه های قومی - قبیله‌ای تعریف شده است. در اراضی و قلمرو مربوط بکشور عزیز ما افغانستان، شهروندانی از ملیت های پښتون، تاجیک، هزاره، ازبیک، ترکمن، قرغیز، قزلباش، ایماق، نورستانی، کشمیری، هندو و سیک و... رحل اقامت افکنده اند. از آنجا که جامعه افغانی دارای ساختار قومی و قبیله‌ای می باشد، طبیعی است که فعل و انفعالات ساختار سیاسی و گردش قدرت سیاسی، تنها در درون قوم و قبیله ویژه ای انجام می پذیرد و بر این بنیاد، نظام سیاسی در کشور عزیز ما بجای ارتباط با نظام اجتماعی، بیشتر با زیر نظام های جمعیتی در قالب قوم و قبیله مرتبط بوده است.

همه بخاطر داریم کاز همان آغاز پیدایی علایم فروریزی حاکمیت سیاسی بر رهبری دکتور نجیب الله، نشانه هایی از مبارزه و تلاش از جانب گروه ها و دسته بندی های آشکار و نهان چه در بدنه دولت و چه در خارج از محدوده تشکیلات دولتی، بمنظور حفظ و نگهداری حاکمیت چندملیتی در کشور آغاز گردید. دکتور نجیب الله از واگذاری قدر ت و کنار آمدن و آشتی با احمدشاه مسعود خودداری بعمل آورده و در صدد سازش و کنار آمدن با گلبدین حکمتیار گردید. با وجود آنکه دکتور نجیب الله، سال های سال بمثابة عضو ح. د. خ. ا. بفعالیات های سیاسی و حزبی ادامه داده بود، اما در نهایت امر و در نتیجه، ضوابط "پښتونولی" به نامبرده اجازه نداد تا با مسعود تاجیک از در مصالحه و آشتی کنار آید.

چون بوعده های داده شده توسط "طالب" ها امیدوار بود، بر همین بنیاد، پس از تصرف کابل توسط "طالب" ها، از رفتن به پنجشیر با مسعود خودداری ورزید. بخاطر ما باشد که تشکل گروه بندی ها و دسته بندی ها بمفهوم وسیع کلمه در کشور عزیز ما بر بنیاد ارزش های قومی و قبیله‌ای تکوین می پذیرد. بنا برین، پیدایش و موجودیت مخالفان مسلح، در عمل، پس از تشکیل و ایجاد دولت مجاهدین، واضح و روشن بود. حرکت های اینچنینی، بخودی

خود، به پیدایش و ذایش "طالب" ها منجر گردید که در نهایت امر، مؤفق باشغال کابل گردیده و حاکمیت سیاسی درکشوری آنها تحویل داده شد. اصل مبارزه و نبرد با "طالب" ها، عمدتاً به هدف حفظ حاکمیت تک قومی درکشور خلاصه می گردید و این واقعیت است آشکار و مبرهن که آنها بدلیل ماهیت تمامیت خواه طرز تفکر طالبانی، باصل قدرت و حاکمیت تک قومی پابند و متعهد می باشند. در وضعیت و شرایط کنونی، "طالب" ها نه تنها از سهمگیری تاجیک ها در امور حکومتداری چشم پوشی بعمل می آورند، بلکه حتا نشانه ای از سهمگیری و مشارکت سایر اقوام و گروه های موجود درکشور بنظر نمی رسد.

برخی ها چنین می پندارند با وجود آنکه میان سؤ قصد علیه احمدشاه مسعود و حوادث و اقدامات تروریستی تکوین پذیرفته در نیویارک و واشنگتن، هیچگونه پیوندی اصلن موجود نبود، اما هر دو حادثه توسط "القاعده" سازماندهی و اجرا گردید. موضوع فوق اصلن نمی تواند تهاجم ایالات متحده بسرزمین و اراضی کشورما را توجیه نماید، چه، احمدشاه مسعود بتاریخ ۹ ماه سپتامبر سال ۲۰۰۱ مورد سؤ قصد قرار گرفت. درحالی که مدت ها قبل، ۱۱ ماه سپتامبر سال یادشده، تاریخ حمله با ایالات متحده در نظر گرفته شده و برنامه ریزی گردیده بود. چه مسعود بقتل میرسید و یا نمی رسید، ایالات متحده با افغانستان لشکرکشی مینمود، اما قبل از اجرای عملی برنامه یادشده و بویژه پس از اقدامات یادشده، ایالات متحده بمنظور گسیل نمودن نظامیان آنکشور بسرزمین مافغان ها، به متحدان و شرکایی نیاز داشت. البته این شریک و شرکا در وجود "جبهه متحد" خلاصه گردید که با وجود همه موارد، "جبهه" یادشده، برخلاف انتظار، به بهای ناچیزی راضی گردید تا قدرت را با همدستان پیروزی و در حقیقت امر بهمدستان قومی - سیاسی "طالب" ها واگذار نموده و بگونه کورکورانه با احیای مجدد جنگ موافقت نماید. در نظام های قوم گرا، بگونه معمول، کسانی که در جنگ متحمل شکست میگردند، خواهان مشارکت در قدرت و تفویض سهم برای خویش می باشند. عین واقعیت در مورد کشورما تطبیق گردیده و سنار یوی یادشده در اراضی افغانستان تکرار گردید. حامد کرزی، خلمی خلیل زاد، اشرف غنی احمدزی، هدایت امین ارسلا، حنیف اتمر، انورالحق احدی و عده دیگری، همه و اما بدرجات مختلفی بمثابه متحدان سیاسی "طالب" ها، در صحنه کنونی سیاست کشورما پنداشته شده که بمفهوم وسیع کلمه، از هواخواهان سرو پا قرص تمامیت خواهی قومی و قبیله ای در کشور می باشند. آنها اصلن به دموکراسی باور نداشته و بگونه جدی مخالف سرسخت سهمگیری و مشارکت سایر گروه های قومی و سایر اقلیت ها در امر حکومتداری درکشور می باشند. بر همین بنیاد، زمانی ک آنها در مسند قدرت درکشور اخذ موقعیت نمودند، هرگز در صدد برپایی انتخابات شفاف درکشور نشده و از انجام اقدامی بمنظور حصول مأمول یادشده، خودداری ورزیدند.

در وضعیت اینچنینی، دولت جمهوری اسلامی افغانستان بدلیل موجودیت تضادهای عمیقی در بدنه آن به بن بست رسید. قوانین و ضوابطی که در مجموع قوت های مسلح کشورمرعی الاجراً بود و با وجود اینکه توسط ایالات متحده و هم پیمانان آنکشور تمویل می گردید و از ظاهر دموکراتیک و آراسته هم برخوردار بود، اما هسته های دیگری در مجموعه حکومت، عمومن دموکراسی را بمثابه پایان انحصار قومی - قبیله ای قدرت پنداشته و عملن مخالفت شان را با آن اظهار نمودند. از اینرو، با اجرای فاز دوم یعنی "انتقال قدرت به "طالب" ها" موافقت نمودند.

اما بخاطر ما باشد که فروپاشی قوت های مسلح کشورما بمثابه اقدام عمدی و از قبل برنامه ریزی شده پنداشته می شود. در اینمورد قابل تذکر پنداشته می شود که توافقتنامه دوحه به درست بودن موضوع گفته آمده صحه گذاشت. وزیر امور خارجه ایالات متحده شش ماه قبل از ماه اسد سال پار، ضمن ارسال نامه های جداگانه عنو انی اشرف غنی و عبدالله از سقوط حتمی و اجتناب ناپذیر دولت و حاکمیت موجود درکشور خبر داد.

پرسشی مطرح می گردد ک آیا "طالب" ها با وجود پشتیبانی رهبران سیاسی، قادر به حفظ وضع موجود می باشند؟ بدون شک که پاسخ باین پرسش "نه" می باشد، چه، "طالب" ها، اینبار علیرغم جذابیت های بیرونی در مورد تحکیم و استحکام پایه های حاکمیت شان در افغانستان، در واقع ضعیف تر از دوران نخست حاکمیت شان درکشور بنظر می رسند، زیرا در وضعیت موجود کشور، اهداف آنها کاملن واضح و آشکار گردیده است. درشرا بیط کنونی و حاضر، "طالب" ها، راهی جز بکارگیری از قوه و اعمال زور و فشار بمنظور متقاعد نمودن زنان و مردان مخالف کشور، اصلن، مورد دیگری در چانه ندارند.

این مسأله قابل تذکر پنداشته می شود که "طالب" ها بوعده های آشکار و نهان شان در قبال جهان و جهانیان اصلن وفا ننموده و بآنهمه به پشت پا زدند. بر این بنیاد، با چنین وضعیتی نه تنها از برسمیت شناختن بین

المللی بهره مند نخواهند گردید، بلکه آنها همچنان جامعه جهانی را نیز آرام آرام پشت سر خواهند گذاشت. موجودیت و حضور ایمن الظواهری رهبر "القاعده" در کابل آنهم در مهمانخانه یکی از جمله رهبران ارشد و تأثیرگذار "طالب"ها و همچنان به قتل رساندن نامبرده توسط هواپیمای بدون سرنشین امریکایی، بخودی خود، گشودن باب و فصل جدیدی را در مجموع مناسبات ایالات متحده با "طالب"ها بشارت می دهد.

خلمی خلیل زاد که با دیده درایی در قبال ایالات متحده و جهانیان، تغییر مواضع و تحول نحوه تفکر طالبانی را تضمین نموده و در زمینه اطمینان داده بود، شخصن اعتراف نمود که مأموریتش بگونه اشتباه آمیزی انجام پذیرفت. نامبرده یادآور گردیده تذکر بعمل آورد که گروه حقانی بالظواهری پناه داده بود و بدون نام بردن از اعضای جناح های دیگر، اما آنها را بدلیل کمک بطرف امریکایی ها در امر ترور الظواهری تمجید نموده و از اینطریق، در صدد توجیه اقدام اینچینی ایالات متحده تلاش ورزید.

مقامات رسمی ایالات متحده، مسأله امکانات بکارگیری از هواپیماهای بدون سرنشین در برابر اهداف مشابه درسرزمین و اراضی افغانستان را نیز مطرح بحث قرار دادند. آنها از انتخاب عملیات در نظر گرفته شده به منظور هدف قرار دادن رهبران "طالب"ها بگونه صریح سخنی بزبان نیآورده اند، اما بگونه مجدد خواهان مراعات نمودن توافقات دوحه از جانب "طالب"ها گردیدند. در عین زمان، موضعگیری و موقف خلیل زاد کا ملن واضح ومبرهن بوده و براین منطق استوار است تا ایالات متحده را باین امر متقاعد نماید که "طالب"های خوب هم موجود می باشند.

نامبرده برای ایالات متحده، مسأله امکان کنار گذاشتن "شبکه حقانی" را بمثابه حامی و همدست شبکه "القاعده" و پایان دادن به نقش های ملاً برادر ازیست معاون نخست رئیس الوزرا و ملاً یعقوب ازیست وزارت دفاع کشور، مطرح نمود.

بدون شک که خلیل زاد با استفاده از هر فرصتی بمنظور تداوم حاکمیت "طالب"ها در کشور تلاش خواهد ورزید. مدتی قبل نامبرده از ایجاد و پیدایی افغانستان واحد و اما دارای دو نوع نظام و سیستم حاکمیت سخن گفت: سیستمی برای آنهايي که جانب دموکراسی را می گیرند و سیستمی هم که برای حامیان امارت اسلامی مورد پذیرش باشد. همچنان خلیل زاد در صدد آن شد تا از تکوین بنیادی مسایل مورد نظر جلوگیری بعمل آورده و به جذب برخی از مخالفان سیاسی "طالب"ها و دادن قول مشارکت در حکومت تحت رهبری ملاً برادر تلاش ورزید. موجودیت شواهدی دال بر ادامه ارتباطات و پیوندهای "طالب"ها با "القاعده"، سبب رنجش خاطر ایالات متحده گردیده و در ضمن خشم آن کشور را برانگیخت.

بگذار و اشننگتن در مسایل و امور مربوط بکشور عزیز ما، از تداخل صریح در امور جاری افغانستان مانند اوایل حضور و موجودیتش در اراضی کشور ما، خودداری بعمل آورد، اما بایست متذکر گردید که اینبار ایالات متحده رضایتش را در مورد تغییر رژیم "طالب"ها ابراز نموده و در نتیجه از نیروهای مقاومت مخالف "طالب"ها حمایت بعمل می آورد.

ایالات متحده می تواند با تقویه و حمایتی نیروهای مقاومت، وضع تحریم ها علیه "طالب"ها و هدف قرار دادن رهبران آنها مبادرت ورزد. اما بگمان اغلب که حاکمیت "طالب"ها در کشور و تسلط آنها بر اراضی کشور، قبل از همه، در بخش های شمال، جنوب و قسمت های مرکزی کشوریه پایان رسیده و اگر برخی از مناطق همچنان تحت اداره آنها باقی هم ماند، آنها ناچار به حضور به میز مذکره و گفتگو خواهند شد.

تفاوت و وجوه تمایز این تحولات با آنچه ۲۰ سال قبل رخ داده و تکوین پذیرفت، این خواهد بود که رهبری جبهه مقاومت، بگونه کلی، با خطوط مشخص و کلی منافع ملی آشنایی کامل دارد کاز جمله می توان واقعیت ختم حاکمیت تک قومی و تک تباری در کشور را نامبرد که جبهه یاد شده به کمتر از آن هرگز راضی نخواهد شد. در گام بعدی، جامعه بین المللی بر رهبری ایالات متحده، در تفاوت با زمان قبلی، با ویژگی های جامعه افغانی بیشتر آگاه شده و اینبار به تنوری های کذایی و مملو از فریب و نادرست خلیل زاد، احدی، اشرف غنی و امثال آنها نباید وقعی گذاشته شود.

بر بنیاد آمار ارائه شده توسط سازمان ملل، یکسال پس از بقدرت رسیدن "طالب"ها در کشور، افغانستان با حاد ترین و گسترده ترین بحران انسانی مواجه گردید. بیش از سایر محلات، فقر و ناداری شهروندان مناطق جنوبی کشور با خشکسالی و موجودیت تورم عمیق تر و زرفتر گردید. یکی از جمله زنانی که در کنار تخت طفل بیمارش در بیمارستان نشسته بود، با آه و ناله اظهار نمود که با استفاده از نان خشک سد جوع می نمایند. نامبرده ادامه

داده افزود کاغذین از دسترسی به نان خشک نیز محروم می گردند. مادر دیگری نیز با حسرت اظهار نمود که بیشترین شب ها گرسنه به بستر خواب می روند.

با اشغال و تصرف قدرت توسط "طالب" ها، کشور عزیز ما تحت فشارهای گوناگونی قرار گرفت، کشوری دارای ۳۸ میلیون شهروند کاملن در ورطه سقوط قرار گرفته، ایالات متحده، مبلغ ۷ میلیارد دلار از دارایی های بانک مرکزی کشور ما را منجمد نموده که با چنین وضعیتی، سیستم بانکی در کشور درهم و برهم گردیده و معاونت ها و کمک های بیرونی که در مجموع، ۴۵ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل می داد، جابجا متوقف گردیده است.

در امتداد سال پسین، حاکمیت کشور و سازمان های بین المللی در صدد آن شدند تا با تشخیص وسایل و راه های جدید، زمینه های مساعدت به "امارت اسلامی" را فراهم نمایند. اما در این مقطع پرسشی مطرح می گردد به کشوری که در عرصه بین المللی برسمیت شناخته نشده است، از چه مجرای و چگونه می توان کمک و مساعدت نمود؟

انتقال کمک ها معاونت های بشردوستانه بخاطر رفع بحران و بویژه بمنظور مبارزه و آمادگی با عواقب بحران موجود تدارک در مقابله با پس منظر وضعیت بوجود آمده، بویژه پس از زمین لرزه ویرانگر پسین در کشور که در نتیجه آن بیشتر از یک هزار تن از شهروندان کشور یکام مرگ فرستاده شده و ده ها هزار تن دیگر سرپناهای شان را از دست دادند. در چنین وضعیتی، کمک ها و معاونت های بین المللی نباید با رنگ و بوی سیاسی ارانه گردد. در کنار این همه بایست بمنظور احیای اقتصاد کشور، افغانستان به معاونت ها و کمک های گسترده و طولانی مدت ضرورت دارد تا زندگی و حیات شهروندان افغانستان تضمین گردیده و زمینه های رشد و انکشاف کشور ما مساعد و مهیا گردد.

اما بسیاری ها چنین می پندارند که سیاست های اجتماعی سرکوبگرانه "طالب" ها در داخل کشور، اصل دستیا بی به توافق بمنظور آزادسازی دارایی های مسدود شده را بیش از پیش محدود و دشوار می نماید. بیرق حاکمان جدید در سراسر کشور بر فراز ساختمان های گلوله زده در اهتزاز می باشد. پس از دوده مبارزه به منظور تصاحب قدرت، اما در شرایط و وضعیت کنونی، آنها ("طالب" ها) بر کشور تقریبین کاملن ویرانه ای حکومت میکنند.

اما در ملاقات و مذاکرات مورد نظر، به یقین که "طالب" ها با دو گزینه مواجه خواهند بود: یا امتناع از حاکمیت تک قومی و تک تباری و شریک ساختن همه اقشار، گروه ها و طیف های گوناگون اجتماعی در اداره حاکمیت سیاسی کشور و یا تداوم درگیری های مسلحانه و تشکیل و ایجاد دو کشور با دو سیستم متفاوت از هم. چنین تصور می گردد که تداوم حاکمیت تک قومی - تک تباری و حفظ کشور یگانه ای بنام افغانستان، دو مقوله ناسازگار با هم در یک متن واحد محسوب می گردد.

شنبه ۲۹ ماه اسد سال ۱۳۹۱ خورشیدی برابر با ۲۰ ماه اگست سال ۲۰۲۲ ترسایی